

واکاوی ساختار آیات الأقسام در قرآن کریم و چالش های فرا روی

ترجمه آن

(نمونه موردی: سوره بلد در ترجمه آیتی، فولادوند، الهی قمشه ای، تفسیر

المیزان، تفسیر مجمع البیان، تفسیر نمونه و تفسیر نور)

فرهاد دیوسالار^۱

چکیده

قرآن کریم دارای ابعادی مختلف، ظاهری دلکش و باطنی عمیق است. از جمله این کرانه های دور دست و معانی بلند سوگندهای آن است. سوگندها بخش عظیمی از آیات قرآن و مخصوصاً سوره های کوچک مکی را به خود اختصاص داده اند. جملات سوگند از اجزایی جدا ناپذیر همچون مُقسَم به و مُقسَم که تشکیل شده که بدون هم معنای کاملی ندارند. این دو جزء در اکثر آیات الأقسام به زیبایی بیان شده است. در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی همراه با واکاوی و تحلیل ارتباط ساختارهای جمله قسم می باشد، به بررسی چالش های فراروی ترجمه ساختار آن در قرآن کریم - نمونه موردی سوره بلد - در گفتار مترجمان و مفسران می پردازد. شایان ذکر است که قسم از دیدگاه نحویون، از روش های تأکید در گفتار بوده و ناگزیر از داشتن جواب است که هدف از قسم را بیان می کند. و از جمله اسلوب هایی است که متکلم کلام خود را با آن مؤکد و حتمی می سازد. آنچه که از بررسی آیات قرآن در این خصوص استفاده می شود، این است که سوگندهای قرآنی عالی ترین وسیله جهت گرایش افکار انسان به تحقیق در ژرفای مسائل مختلف و موجودات جهان است تا از رهگذر این کوشش ها و دقت ها درهای علوم را بسوی جامعه انسانی بگشایند. پس شایسته است که بیشتر به ارتباط میان اجزای مختلف ساختار جمله قسم از طرف مفسرین و مترجمین در ترجمه های قرآن کریم مورد اهتمام قرار گیرد. حاصل بررسی ترجمه های قرآن مؤید این موضوع است که متأسفانه ترجمه های مد نظر و دیگر ترجمه های موجود، در ارتباط میان ارکان مختلف ساختار قسم - بخصوص در سوره بلد - آن را مورد توجه قرار نداده اند.

کلید واژه ها: ترجمه قرآن کریم، آیات الأقسام، سوگندهای قرآن، چالش های ترجمه، سوره بلد.

۱- مقدمه

سوگند در کلام، شیوه‌ای است کهن و دیرین به درازای حیات بشری که برای استوارسازی دیدگاه‌ها و تأکید باورها و گفته‌ها به کار می‌رود و غالباً به اشیاء و اشخاص مقدس و ارجمندی که در زندگی انسان نقش مهمی داشته و در جهت تصحیح، تکذیب و یا تأیید آن یاد می‌شده است. اما سوگندهای قرآن، سوگندی در همان سمت و سوی با بنیادی دیگر، محتوای دیگر، حضور، بیان و ساختاری دیگر بوده و تحولی عظیم در سوگندهای بشر به وجود آورده است. خداوند با سوگند به پدیده‌های محسوس و ظاهری اما با عظمت و شگرف، در حقیقت نه تنها ادعای خود را به اثبات رسانده است، بلکه اندیشه‌ها و تفکرات را به کار انداخته تا بیشتر به این پدیده‌های ظاهری توجه کنند و به سادگی از کنار آن نگذرند. قسم خوردن به چیزهای مقدس، وجدان انسان را ملتمز می‌کند تا به حرفی که می‌زند، پایبند باشد و مطلب را درست ادا کند به طوری که فکر دروغ بودن سخنی که با قسم تأکید شده به ذهن راه نیابد.

قرآن در تمام مواردی که سوگند یاد کرده است، علاوه بر خدا به موضوعاتی مانند: «قرآن، ملائکه، خورشید، ماه، آسمان...» سوگند یاد کرده است که در تمام این موارد، فکر بشر را به مطالعه و بررسی عظمت آنها متوجه می‌سازد و او را به تدبر بیشتر در این پدیده‌های عظیم فرا می‌خواند. قرآن به این شیوه بیانی بسیار توجه کرده و از آن بهره جسته است و در موارد و محتوای آن تحول شگرفی به وجود آورده است و گونه‌های ویژه‌ای از سوگند را آموزش داده است.

این نکته قابل توجه است که آنچه مورد قسم واقع می‌گردد، باید نزد هم‌گوینده و هم‌مخاطب، مقدس باشد. اگر اینچنین نباشد قسم نزد گوینده یا مخاطب - هر کدام که اعتقادی به مقدس بودن «مقسم به» نداشته باشند- بی‌ارزش است.

۱-۲- ضرورت و اهمیت موضوع

واکاوی ساختار آیات الأقسام در قرآن کریم و چالش های فراوی ترجمه آن ۳۳۱۱۱

بر هر نسلی واجب است که امهات متون کهن را از نو برای هم عصران خود ترجمه، بومی سازی و به روز سازی نماید. این حکم در مورد متون مهم دینی و به ویژه قرآن کریم به طریق اولی صادق است. طی چند سال اخیر کوشش های فراوانی در راه ترجمه قرآن به عمل آمده که تمامی آن تلاش ها بسی مغتنم است، اگرچه با توجه به حجم گسترده قرآن و بطون مختلف آن در زمینه های گوناگون باعث شده است تا تمامی این تلاش ها - علی رغم دقت زیاد- از کاستی هایی نیز برخوردار باشد. لذا در این تحقیق سعی بر آن است که ساختار جمله قسم و آیات الأقسام در قرآن کریم - و به خصوص در سوره بلد در برخی از ترجمه ها و تفسیرها به عنوان نمونه- که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، مورد واکاوی و کنکاش قرار گیرد.

۱-۳- پرسش های تحقیق

مهم ترین سؤالاتی که در این پژوهش مدنظر قرار گرفته است:

فلسفه و حکمت سوگندهای قرآن چیست؟

با وجود بی نیازی خداوند به سوگند چرا در قرآن این همه قسم خورده شده است؟

ساختار جمله قسم کدامست و اهمیت آن در ترجمه چگونه است؟

میزان تعهد و پایبندی مترجمین با ساختار جمله قسم و ارتباط میان آنها در ترجمه چقدر است؟

آیات الأقسام سوره بلد تا چه اندازه مطمح نظر مترجمین قرار گرفته است؟

۱-۴- فرضیه های تحقیق

سوگندهای قرآن از زیباترین بیان قرآن است که سرشار از معارف، و آکنده از آموزه های ارجمند است. سوگندهای قرآنی از وجوه اعجاز قرآن و سرشار از آموزه های ارزشمند است. از کثرت تعداد دفعات سوگندها و سوگندهای پی در پی در آیات مختلف، فهمیده می شود آن مطلبی که خداوند در صدد بیان آنست، یقینا مطلب بسیار بزرگ و سرنوشت

سازی است. با توجه به اهمیتی که مترجمین محترم در خصوص جمله قسم مد نظر قرار دادند، ولی در برخی موارد خصوصا سوره بلد، خیلی مورد توجه قرار نگرفته است.

۱-۵- پیشینه بحث

خوشبختانه، مسایل مربوط به قرآن و علوم قرآنی بسیار مورد توجه قرار گرفته است و مطالب فراوانی در این خصوص وجود دارد. با عنایت به موضوع بحث در بخش اول که نظری می باشد، شاهد آثار فراوان و متعددی به صورت کتاب، پایان نامه، مقاله، نقد و تحلیل هستیم که ذیلا به برخی جهت مثال و یادآوری اشاره خواهد شد. ولی در بخش دوم از لحاظ کاربردی، علی رغم وجود ترجمه های فراوان و کتاب های مختلف تفسیر با این دیدگاه کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۱-۵-۱- **در حیطة علوم قرآنی:** زرکشی در کتاب البرهان فی علوم القرآن، اولین اسلوب را تأکید بیان می کند که ۲۸ قسم دارد و هجدهمین مورد آن قَسَم است. سیوطی در الاتقان فی علوم القرآن، این بحث را به طور جداگانه در نوع ۶۷ آورده است. در کتاب معترک الاقران به عنوان یکی از وجوه اعجاز قرآن ذکر شده است. همچنین: التعبیر الفنی فی القرآن از بکری شیخ امین، دراسات فی علوم القرآن از محمدبکر اسماعیل، علوم قرآنی از آیت الله محمدهادی معرفت، درس هایی از علوم قرآنی از حبیب الله طاهری، امعان فی اقسام القرآن از عبدالحمید فراهی، القسم فی اللغة وفی القرآن از محمد مختار سلامی، القسم فی القرآن از حسین نصّار، ظاهرة القسم فی القرآن الکریم از علی العامر، سوگندهای قرآن از ابوالقاسم رزاقی، الأقسام فی القرآن الکریم از آیت الله جعفر سبحانی و پژوهشی در سوگندهای قرآن کریم از مینا کمانی که پایان نامه کارشناسی ارشد وی بوده است.

۱-۵-۲- **در تفسیر:** تفسیر سوگندهای قرآنی با حجم قابل توجهی که دارند، بخشی از تفاسیر را به خود اختصاص داده است و هر مفسری متناسب با ظرفیت و شیوه تفسیری خود

واکاوی ساختار آیات الأقسام در قرآن کریم و چالش های فراروی ترجمه آن ۳۵۱۱۱

به شرح و تفسیر آنها پرداخته است. از قبیل: مجمع البیان مرحوم طبرسی، تفسیر کبیر فخر رازی، المیزان علامه طباطبایی و التفسیر البیانی بنت الشاطی، تفسیر نمونه، تفسیر نور و ... با رهیافت به عرصه این مبحث و دریافت معالم آن، کلید فهم بسیاری از آیات قرآن در اختیار ما قرار می گیرد و بینشی جامع نگر در کاربرد این اسلوب در قرآن برایمان فراهم می آید که در پرتو آن، افزون بر فهم تفسیر بخشی از آیات قرآن، توان پاسخگویی به پرسش هایی که درباره اقسام قرآن قابل طرح است، ایجاد خواهد شد.

این پژوهش در دو بخش نظری، در خصوص ساختار جمله قسم و بخش کاربردی، واکاوی و تحلیل ترجمه آیات الأقسام سوره بلد در ترجمه عبدالمحمد آیتی، فولادوند، الهی قمشه ای، تفسیر المیزان از علامه طباطبایی، تفسیر مجمع البیان از شیخ طبرسی، تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و تفسیر نور دکتر مصطفی خرمدل فراروی خوانندگان گرامی قرار می گیرد.

۲- تحلیل موضوع

۲-۱- قسم در لغت و اصطلاح

«قسم»، در زبان فارسی «سوگند» گفته می شود. سوگند نیز در اوستا سَوَکِنْتَه (Soakenta) به معنی گوگرد آمده که نوعی آزمایش برای تشخیص گناهکار یا بی گناه بوده است. در قدیم مقداری آب آمیخته به گوگرد را به متهم می خوردانند و از تأثیر آن در وی، گناهکار یا بی گناه بودن او را تعیین می کردند (عمید، ۱۳۷۸، ذیل واژه قسم).

برخی ادب شناسان در تعریف قسم بیشتر به خبر و نتیجه آن توجه داشته اند؛ مانند زرکشی که معتقد است: «قسم از دیدگاه عالمان نحو جمله ای است که به وسیله آن، جمله خبر مؤکد می شود؛ تا جایی که جمله «**وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ**» (المنافقون، ۱)؛ را هر چند که خبر از شهادت دادن است، ولی قسم در نظر گرفته اند» (زرکشی، بی تا، ۳/۴۰).

۱۳۶ // دو فصلنامه مطالعات تعدادی / سال دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶ شماره پیل و پنجم

برخی دیگر نیز در تعریف قسم، به آن چیزی که قسم به آن یاد می‌شود، اهمیت بیشتری داده‌اند؛ از جمله معتقدند: «قسم آن است که سخنور وقتی بخواهد درباره چیزی سوگند یاد کند، پس به چیزی سوگند یاد می‌کند که متضمن افتخار یا تعظیم مقام یا رفع منزلت او یا نکوهش دیگری باشد؛ یا آن قسم، حکم غزل یا بیان رقت حال یا صورت موعظه و زهد را دارا باشد» (مصری، ۱۳۶۸، ۲۰۲).

برخی هم به آنچه که قسم به آن یاد می‌گردد و همچنین به جواب و نتیجه قسم توجه کرده‌اند؛ از این رو گفته‌اند: «قسم در حقیقت عبارت است از مقید ساختن خبر یا إنشاء به موضوع شرافتمند و محترمی، به طوری که اگر آن خبر برخلاف واقع باشد، یا آن إنشاء (امر و نهی) اطاعت نشود، شرافت و احترام موضوع یاد شده از بین می‌رود؛ زیرا بر اثر مقید شدن کلام مزبور به این موضوع، ارتباطی در میان آن دو برقرار شده است» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۱/۳۰۴).

از مطالب بالا بر می‌آید که: اولاً «قسم» بالاترین مرتبه تأکید است. ثانیاً چیزی که به آن قسم یاد می‌گردد، باید از موضوعی که برای آن قسم یاد شده، محترم‌تر و شریف‌تر باشد؛ زیرا تأکید کلام به چیزی که از خود آن پست‌تر است، معنی ندارد. به همین دلیل خداوند در قرآن مجید، گاهی به نام و صفات خود و گاهی به پیغمبر و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و در موارد زیادی به مخلوقات خود مانند آسمان، زمین، خورشید، ماه، ستارگان و مانند اینها قسم یاد کرده است (همانجا).

«سوگند» که از آن در زبان عربی با واژه‌هایی همچون «بالله»، «أقسمت»، «لعمرك» «قسم»، «یمین»، «حلف» می‌توان یاد نمود، (زمخشری، بی تا، ۳۴۴) در دو معنا به کار می‌رود: اول: «القسام و هو الحسن و الجمال» قسم به معنای زیبایی و حسن روی است و معنای دوم آن «قسمت الشی قسما» به معنای نصیب و بهره می‌باشد. (مصطفوی، ۱۳۸۵، ۹/۲۸۹)

واکوی ساختار آیات الاقسام در قرآن کریم و چالش های فراوی ترجمه آن ۳۷۱۱

در مفردات آمده است: «قسم به معنای بخش و قسمت کردن بهره و نصیب میباشد؛ مانند آیه شریفه: «وَتَبَّهَهُمْ أَنْ الْمَاءَ قَسَمَ بَيْنَهُمْ» (القمر، ۲۸)». این واژه در معنای سوگند استعمال گردیده است؛ مانند آیه «وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ» (المائد، ۳). (راغب، ۱۹۹۶، ماده قسم)

معنای اصطلاحی قسم: قسم در اصطلاح نحویان و ادیبان سخنی را گویند اعم از خبر، طلب یا انشاء که آن را با نام کسی یا چیزی که مورد احترام و مقدس است، مؤکد سازند و ایجاد رابطه خاصی بین قسمتی از خبر یا انشاء کند و بر ارزش و مکان آن بیفزاید. قسم گاه برای تأکید معنای خبر است از گذشته، آینده و حال و بدین وسیله یقین برای شنونده حاصل می گردد. گاهی سوگند برای تأکید سؤال و یا برای تعهد و التزام است. و به نظر برخی از انواع تأکید نحوی به شمار می آید. (زمخشری، بی تا، ۳۴۴؛ و زرکشی، ۱۳۷۶، ۴۱/۳) در مجموع، قسم سخنی است اعم از خبر، طلب و یا انشاء که آن را با نام کسی یا چیزی مورد احترام و محبت مؤکد می سازند.

۲-۲- انواع قسم

۲-۲-۱- قسم استعطافی و غیر استعطافی

با توجه به این که در هر قسم، جمله ای به وسیله جمله دیگر تأکید می شود، نوع جمله تأکید شده موجب به وجود آمدن تنوع ادبی می شود. اگر جمله تأکید شده (که همان جواب قسم است)، از قبیل جمله انشایی باشد، اهل ادب، آن را سوگند «استعطافی» یا «انشایی» می نامند؛ زیرا سخنور با سوگند خود، عطف و مهربانی مخاطب را نسبت به خود برمی انگیزد تا به وی پاسخ دهد. مثل: «بِاللَّهِ هَلْ قَامَ زَيْدٌ؟» (حسن عباس، ۱۴۲۵، ۴۶۱/۲). همچنین مانند:

۳۸ // دو فصلنامه مطالعات تعدادی / سال دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶ شماره ۱ و ۲

بَعِيثِكِ يَا سَلَمِي اِرْحَمِي ذَا صَبَابَةٍ اَبِي غَيْرِ مَا يُرْضِيكَ فِي السَّرِّ وَالْجَهْرِ^۱

شاهد مثال «ارحمی ...» می باشد که جواب قسم استعطافی است. (ابن هشام، ۱۹۹۱، ۷۶۱) اما اگر جمله دوم از قبیل جمله خبری باشد، سوگند را «غیراستعطافی» یا «خبری» می نامند. چنانکه گفته شود: «وَاللّٰهُ لَأَفْعَلَنَّ كَذَا». (حسن عباس، ۱۴۲۵، ۲ / ۴۶۱) شایان ذکر است، قسم های قرآن همگی از نوع دوم می باشند.

۲-۲-۲- قسم ظاهر و مضمّر

در ادب عربی و از جمله قرآن، گاهی «مقسّم به» و ادوات آن ذکر می شود، مانند «وَالْعَصْرِ ...»، «وَالْفَجْرِ...»، آن را قسم ظاهر یا قسم مذکور می نامند. گاهی ممکن است این دو رکن اساسی در جمله ذکر نشود، مانند پاسخ خداوند به ابلیس که می فرماید: «لَمَنْ تَبَعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ» (الاعراف، ۱۸).

در این نوع قسم، از «مقسّم به» و «ادوات قسم» ذکری به میان نیامده و به اصطلاح اهل ادب در تقدیر است.

در قسم های مضمّر، مقسّم به «الله» و ادوات آن «واو» است. نشانه آن اقتران جمله با «لام» و «نون تأکید» است. چند مثال:

«لئن قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا

سِحْرٌ مُّبِينٌ» (هود، ۷)

«وَلئن أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَيَّ أُمَّةً مَّعْدُودَةً لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ» (هود، ۸)؛

«لئن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لئن كَفَرْتُمْ إِنْ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهيم، ۷).

۱- ترجمه: ای سلمی! تو را به زندگانی قسم می دهم! رحم کن به این دلسوخته ای که از هر آنچه غیر خشنودی توست، در نهان و آشکار پرهیز کرده است.

واکاوئ ساتخار آیات الاقسام در قرآن کریم و چالش های فراوی ترجمه آن ۳۹۱۱۱

شایان ذکر است که «لام» را در چنین ساختارهایی از قسم که در آغاز جمله و بر سر ادات شرط آمده است، «لام» مؤذنه یا مؤطئه می گویند. (ابن هشام، ۱۹۹۱، ۳۱۰) مثلاً: در آیات فوق «لَيَقُولَنَّ وَّلَا يُزِيدَنَّكُمْ»

گاهی «لام» در آغاز جمله بر سر «قد» می آید که «لام» واقع در جواب قسم است و حکایت از قسم مقدر دارد؛ مانند: «لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ» (آل عمران، ۱۵۲) که جواب برای قسم مقدر است؛ یعنی «أَقْسِمُ بِاللَّهِ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ». این «لام» را نباید ابتدا یا مؤطئه یا مانند اینها دانست. (صافی محمود، ۱۴۰۹، ۲/۲۷۷)

۲-۲-۳- قسم صریح و غیر صریح

قسم صریح عبارت است از الفاظی که برای قسم وضع شده اند؛ مانند: «أَحْلِفُ» یا «أَقْسِمُ» که ممکن است مذکور یا محذوف باشد، و غیر صریح عبارت است از آنچه برای غیر قسم وضع شده ولی برای قسم استعمال می شود؛ همچون: شَهِدَ، عَلِمَ و غیره؛ مانند: «عَلِمْتُ لَقَدْ فَازَ بِالسَّبْقِ مَنْ أَحْسَنَ الْوَسِيلَةَ إِلَيْهِ». قرینه قسم «لام» و «قد» است که بر جواب داخل شده است. (حسن عباس، ۱۴۲۵، ۲/۴۶۰)

کلمه «مِثَاق» را هم در شمار الفاظ قسم غیر صریح آورده اند از جمله در آیه: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ» (البقره، ۸۳). به این دلیل که میثاق به منزله قسم است. مغنی اللیب در این ارتباط می نویسد: «وذلك لأنَّ أَخَذَ المِثَاقَ بمعنی الاستحلاف» (ابن هشام، ۱۹۹۱، ۵۲۸)

واژه هایی دیگر همچون «عَمْرُكُ» (به ضم وفتح راء و ضم عین) (لعمرک)، «نشدتک»، «فَعَدَّكَ» و «فَعِيدَكَ اللَّهُ»؛ (خدا رقیب و حفیظ بر تو است) را نیز از واژگان قسم غیر صریح دانسته اند:

«لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (الحجر، ۷۲)

۴۰ // دو فصلنامه مطالعات تعدادی / سال دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶ شماره چهل و پنجم

عَمَرَكَ اللهُ أَمَا تَعْرِفُنِي أَنَا حَرَاثُ الْمَنِيَا فِي الْفِرْعِ
قَعِيدَكُمَا اللهُ الَّذِي أَنْتَمَا لَهُ أَلَمْ تَسْمَعَا بِالْبَيْضَتَيْنِ الْمَنَادِيَا^۱ (سيوطی، بی تا، ۴۵/۲)

۲-۲-۴- قسم مفرد و متعدّد

به اعتبار این که «مقسّم به» یک یا چند چیز باشد، قسم را به مفرد و متعدّد تقسیم نموده‌اند. قسم مفرد آن است که «مقسّم به» یک چیز باشد؛ مانند: «تالله لأكيدن أصنامكم» و قسم متعدّد آن است که «مقسّم به» چند چیز باشد؛ مثل:

«وَالثَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سَيْنِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي
أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین، ۱-۴)
«لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ
فِي كَبَدٍ» (بلد، ۱-۴)

ممکن است قسم از باب تاکید، مکرر شده باشد. سیوطی معتقد است: جمع قسم‌ها صحیح است [مثل این که گفته شود: بالله بالله لأفعلن] بعد می‌افزاید: لکن اگر حرف‌های قسم مختلف باشد، لازم است، جواب قسم‌ها تکرار شود. مانند «تالله لأفعلن بالله لأفعلن». سپس به نقل از اخفش می‌گوید: این تکرار ضرورتی ندارد و یادکننده قسم می‌تواند بگوید: «والله، بالله، تالله لأفعلن» (سیوطی، بی تا، ۴۵/۲).

۲-۳- ساختار دستوری قسم

در زبان عربی، هر قسم از دو جمله تشکیل شده است: یکی جمله قسم و دیگری جمله جواب قسم. اگر قسم، استعطافی یا انشایی باشد جواب آن باید جمله انشایی باشد و اگر قسم غیر استعطافی یا خبری باشد جواب آن جمله خبری است.

۱- ترجمه: ترا به خدا قسم! آیا مرا نمی‌شناسی؟ من نگهبان مرگ‌ها در بیابان‌ها هستم.

۲- ترجمه: خدا گواه بر شما است (شما را به خدا قسم)، خدایی که شما برای او هستید. آیا در بیضتین صدای منادی را نشنیدید؟

واکوی ساختار آیات الانعام در قرآن کریم و چالش های فراروی ترجمه آن ۴۱۱۱۱

ساختار دستوری قسم خبری:

جمله قسم، یا فعلیه است؛ مانند «أَقْسِمُ بِاللَّهِ» یا اسمیه؛ مانند «لَعَمْرِي». چنانچه فعلیه باشد، از فعل قسم، حرف قسم و مقسم به تشکیل یافته است و چنانچه جمله قسم، اسمیه باشد از مبتدا و خبر تشکیل می شود که واژگان آن دلالت بر قسم دارند.

باید توجه داشت که جمله جواب قسم، - اسمیه یا فعلیه - جزء جمله هایی است که محلی از اعراب ندارند.

۲-۴- ویژگی های جمله قسم قرآن

جمله قسم از عناصر «مُقَسِّم، مقسم به، مقسم له و ادوات قسم» تشکیل شده است. جواب قسم، به کلام و جمله ای گفته می شود که قسم به خاطر آن یاد شده و هدف از آن را بیان می کند. جواب قسم ممکن است گاهی ذکر و گاهی حذف گردد. جواب قسم به این دلیل حذف می گردد که: یا از شکل و سیاق جمله بعد از قسم مشخص است؛ مانند «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» (ق، ۱) برخی جمله جواب قسم را «إِنَّكَ لَمُنذِرٌ» دانسته اند؛ چرا که بعد از قسم جمله «بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ»؛ قرار گرفته است.

یا جمله قسم حذف می گردد، به خاطر این که جواب قسم از جمله قبل از قسم فهمیده می شود. مانند «قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا» (الانعام، ۳۰)؛ در اصل «بلی و ربنا، إِنَّ هَذَا هُوَ الْحَقُّ» بوده است.

یا این که جواب از «مقسّم به» فهمیده می شود مانند این که کسی می خواهد به خداوند قسم بخورد که پیامبرش، حق است می گوید: «وَالَّذِي أَرْسَلَ مُحَمَّدًا بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ وَآيَاتِهِ بِالْآيَاتِ الْبَيِّنَاتِ» (الجوزية، بی تا، ۸)؛ جهت تشخیص جواب ذکر شده از جواب مقدر، اهل زبان علایم و نشانه هایی را بیان کرده اند، بدین معنی که اگر یکی از علایم و نشانه ها در کلام وجود داشته باشد، معلوم می گردد که «مقسم علیه» ظاهر و آشکار است ولی اگر هیچ نشانه ای در کلام نباشد، دلیل بر آن است که جواب قسم در تقدیر می باشد. از قبیل: الف -

۴۲ // فصلنامه مطالعات تعدادی / سال دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶ شماره ۱ و ۲

لام و نون تأکید: در جمله فعلیه‌ای که فعلش مضارع مثبت و در معنای آینده باشد. مانند «والله لَتَضْرِبَنَّ زَيْدًا»؛ حال اگر فعل منفی بود، نه «نون تأکید» به آن افزوده می‌شود و نه «لام». اما اگر فعل به معنای حال بود، تنها «نون تأکید» به آن افزوده نمی‌گردد. (ابن عقیل، ۱۳۸۳، ۲/۲۸۴)

ب- لام و قد: اگر جمله جواب قسم، فعلیه و فعلش ماضی متصرف و مثبت بود، «لَقَدْ» بر فعل وارد می‌شود. مانند «**وَالثَّيْنِ وَالزَّيْتُونَ وَ طُورِ سَيْنِينَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ**» (تین، ۴ - ۱).

گاهی جایز است که «لام» را حذف نمود. مانند: «**وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ... قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا**» (الشمس، ۹ - ۱).

جواب قسم فعل ماضی غیر متصرف باشد، تنها با حرف «لام» می‌آید. مانند «**وَالله لَنِعْمَ المرءُ يَتَّبَعُهُ عَنِ الشَّبَهَاتِ**».

هرگاه «لیس» در جواب قسم واقع شود، حرف یا نشانه‌ای بر جواب قسم وارد نمی‌گردد. مانند «**وَالله لَيْسَتْ قِيمَةُ المرءِ بِالْأَقْوَالِ وَلَكِنْ بِالْأَفْعَالِ**». (حسن عباس، ۱۴۲۵، ۲/۴۶۱)

ج- **إِنَّ** و **لَام**: در جمله اسمیه مثبت، در جواب قسم می‌آیند. مانند: «**يَس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ**» (یس، ۲ - ۱).

اگرچه این دو نشانه در بسیاری از موارد همراه یکدیگرند، ولی ممکن است هر کدام به تنهایی نیز علامت جواب قسم واقع گردد. مانند «**وَالله لَزَيْدٌ قَائِمٌ**» و «**وَالله إِنَّ زَيْدًا قَائِمٌ**». (ابن عقیل، ۱۳۸۳، ۲/۳۵۰)

د- **مَا**، **لَا**، **إِنْ**: اگر جمله منفی، جواب قسم واقع شود، خواه اسمیه باشد یا فعلیه، یکی از حروف «**مَا**»، «**لَا**» و «**إِنْ**» بر جواب قسم وارد می‌گردد. (شرتونی، ۱۳۷۰، ۴/۳۶۴) مثل: «**وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى**» (النجم، ۲ - ۱). «**وَالسَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ ... إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ**» (الطارق، ۴ - ۱).

واکاوی ساختر آیات الاقسام در قرآن کریم و چالش های فراوی ترجمه آن ۴۳۱۱۱

۲-۵- تناسب و ارتباط میان قسم و جواب آن در قرآن

از ویژگی های بارز قرآن، انتخاب سوگندهای حکیمانه است که هماهنگ و متناسب با موضوعی که برای آن قسم یاد می شود به کار رفته و چنان نیست که به طور تصادفی برای هر مطلبی، از هر قسمی، استفاده شده باشد.

در قرآن کریم، آفریده ها، پدیده ها، نام ها و صفات نیکوی الهی که به آنها قسم یاد شده است، همگی به گونه ای است که با جواب قسم پیوند دارد؛ به عنوان مثال خداوند در سوره «لیل» می فرماید: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ، وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ، إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ» (اللیل، ۴ - ۱)

این آیات از یک تناسب و به هم پیوستگی خاصی برخوردار است. خداوند به زمان تلاش (یعنی شب و روز) و به پروردگار تلاشگران برای بیان گوناگونی در راه های تلاش، قسم یاد فرموده است. همان گونه که شب و روز با هم و مرد و زن نیز با هم اختلاف دارند، تلاش انسان ها برای رسیدن به هدف گوناگون است. برخی راه را درست انتخاب کرده، به مقصد می رسند و پاداش آن را درک می کنند، برخی دیگر از راه منحرف شده و به بیراهه می روند و به سزای اعمالشان می رسند. (الجوزیه، بی تا، ۳۶)

سوره هایی که در آغاز آنها قسم وجود دارد، همگی از سوره های مکی است که بیشتر، اصول بنیادی - اعتقادی را مطرح می کند و با اندیشه های شرک آلود به رویارویی می پردازد. کاربرد قسم در سوره های مکی با حال مخاطبان و فضای آن روزگار و موضوعی که سوره به آن می پردازد، تناسب دارد؛ چراکه از سویی تردید و انکار مخاطبان نسبت به پیام های قرآنی و اهمیت موضوعات بیان شده در این سوره ها و کوبندگی لحن قرآن، اقتضای تأکید با قسم را دارد و از سوی دیگر به تصویر کشیدن پدیده های طبیعی مانند برآمدن آفتاب و گسترده شدن شب، آسمان پر ستاره و گاه امور غیبی مانند فرشتگان و وظایف آنها، آغازی زیبا برای این سوره هاست که به جای زن و شمشیر و شراب که در

۴۴ // دو فصلنامه مطالعات تعدادی / سال دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶ شماره پیل و پنجم

اشعار آنان بسیار کاربرد داشت، دست مایه ای سالم و پاک را با آنان می داد تا آمادگی هدایت و سعادت مند شدن را بیابند. (حجتی، ۱۳۷۴، ۷۹)

در این میان سوره های کوچکی وجود دارد که مجموع آنها بیش از چند قَسَم و پاسخ آنها نیست؛ مانند: سوره های ضحی، تین و عصر. در این گونه سوره ها هماهنگی قَسَم با محور سوره در همان فضای هماهنگی قسم و جواب آن، قابل بررسی است.

تناسب آغاز سوره که مجموع قسم و جواب آن باشد با محتوای سوره زمینه بررسی بیشتری را فراهم می آورد مانند سوره یس: «یس والقرآن الحکیم إِنَّکَ لَمِنَ المرسلین علی صراطٍ مستقیمٍ تنزیلَ العزیز الرحیم لِنُنذِرَ قوماً ما أُنذِرَ آبائهم فهم غافلون» (۱-۶). علامه طباطبایی معتقد است که غرض سوره بیان اصول سه گانه دین است: نبوت، توحید و معاد. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۱۷ / ۹۵)

۳- تحلیل مفاهیم و ترجمه سوره بلد

سوره بلد نودمین سوره و از سوره های مکی می باشد که در جزء ۳۰ قرآن جای گرفته است. آیات این سوره شریفه از آیات الأقسام قرآن بوده و با سوگند به بلد - اشاره به سرزمین مقدس مکه - آغاز می شود؛ به همین دلیل آن را بَلَد نامیده اند. پیام اصلی سوره این است که زندگی انسان در عالم دنیا پیوسته با رنج عجین است و در بخش دیگر با شمردن برخی از نعمت ها به ناسپاسی انسان در مقابل این نعمت ها اشاره می کند. در سوره بلد با ارزش ترین اعمال انسان آزادسازی برده ها، غذا دادن و کمک به بینوایان معرفی شده است. در فضیلت تلاوت این سوره از پیامبر (ص) نقل شده هر کس آن را بخواند، خداوند او را از غضب خود در روز قیامت ایمن می کند.

۳-۱- نامگذاری

واکوی ساختار آیات الاقسام در قرآن کریم و چالش های فراروی ترجمه آن ۴۵۱۱۱

این سوره با سوگند به «بلد» آغاز می شود و به همین سبب بلد نام گذاری شده است. بلد به معنای سرزمین و در اینجا با توجه به سیاق آیات - طبق اجماع نظر مفسرین - اشاره به سرزمین مکه دارد.

۳-۲- محل و ترتیب نزول

سوره بلد از سوره های مکی و در ترتیب نزول سی و پنجمین سوره ای است که بر پیامبر (ص) نازل شده است. این سوره در چینش کنونی مصحف، نودمین سوره است و در جزء ۳۰ قرار دارد. (معرفت، ۱۳۷۱، ۱/۱۶۶)

۳-۳- تعداد آیات و دیگر ویژگی ها

سوره بلد ۲۰ آیه، ۸۲ کلمه و ۳۴۳ حرف دارد. این سوره جزو سوره های مُفَصَّلَات و از سوره هایی است که با سوگند آغاز می شوند. (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ۲/۱۲۶۴)

در تفسیر مقاتل بن سلیمان آمده است که آیه چهارم سوره بلد، «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»، در مورد حارث بن عمرو بن نوفل بن عبدمناف قرشی نازل شد. وی هنگامی که در مدینه بود، مرتکب گناهی شد؛ پس نزد پیامبر (ص) آمد و پرسید کفاره آن چیست. پیامبر (ص) گفت برو و بنده ای آزاد کن یا شصت مسکین را غذا بده. حارث پرسید غیر از این نیست؟ پیامبر (ص) گفت همان بود که گفتم. حارث غم زده راه افتاد تا اینکه به یاران خود رسید و گفت: به خدا نمی دانستم وارد دین محمد شوم، مالم با کفارات و انفاق در راه خدا کم می شود. محمد گمان می کند ما این مال را در راه پیدا کرده ایم، بلکه من مال زیادی خرج کردم. پس آیه فوق نازل شد. (مقاتل، ۱۴۲۳، ۴/۷۰۱)

۳-۴- شمه ای از محتوای این سوره

در این سوره پس از سوگندهای بیدار کننده و اندیشاننده به این مفاهیم بلند و انسان پرور توجه داده شده، و این بحث ها در منظر چشمان خودنمایی می کند:

آفرینش انسان در کوره ای از رنج ها و سختی ها؛ انبوهی از رویدادهای رنگارنگ در جهت ساخته و پرداخته شدن انسان؛ سرای آخرت، سرای آرامش و آسودگی، نه دنیا؛ بیان پاره ای از نعمت های ارزشمند و حیاتی به انسان و ناسپاسی در برابر نعمت ها؛ نظارت بر عملکرد انسان؛ نگونسازی انسان علی رغم این همه وسایل رستگاری؛ ابزارهای شناخت و رشد و بهره وری شایسته از آنها؛ گردنه دشوار زندگی؛ دو گروه رستکار و تیره بخت؛ و بالاخره سختی انتخاب دو راهی سرنوشت.

۳-۵- دور نمایی از سختی ها و مشقت های تاریخی و جغرافیایی سرزمین

مقدس مکه

مکه شهری که پایگاه توحید قرار داده شده، اهمیت حیاتی و جهانی خود را با ظهور پیامبر اسلام آغاز نمود. با تولد اسلام مکه جایگاه توحید ابراهیمی خود را که در سیر زمان فراموش شده بود دوباره بدست آورد. (حریری، ۱۳۸۲، ۱۸۸) علی رغم قداستی که شهر مکه از آغاز خلقت داشته است، از تمام وجوه تاریخ پر درد ورنجی را سپری نموده است. برخی از علما اسلام برآند که نام مکه به دلیل سختی و کمبود آب در آنجا است. و معتقدند که لفظ مکه در لغت از: امتکّ الفصیل ضرع أمّه، امتصّه. پس مکّه به معنای مکیدن شیرخوار از پستان مادر است و امتصّ به معنای مکیدن و به سوی خود کشیدن است. (سباعی، ۱۳۸۵، ۴۶)

۳-۵-۱- موقعیت جغرافیایی مکه

این شهر در بستر وادی ابراهیم در دره ای تنگ و هلالی شکل به نام ابطح میان رشته کوه های افقی محصور شده است (حریری، ۱۳۸۲، ۱۸۸) مکه که به آن بگه (فتح، ۲۴) هم گفته می شود در میان کوه هایی کم ارتفاع با سازند سنگی سفت و سخت واقع شده است. (فضایی، ۱۳۹۳، ۱۲۶)

واکاوی ساخار آیات الانعام در قرآن کریم و چالش های فراروی ترجمه آن ۴۷۱۱

این سرزمین، منطقه ای خشک و لم یزرع (ابراهیم، ۳۷) که در سرزمین حجاز وجود دارد و در آن رود دائمی وجود نداشته ولی در برخی از وادی های آن پس از بارندگی سیل جاری شده و با خسارات فراوان همراه است. (نهر والی، ۲۰۰۴، ۷۷) شهر مکه کوهستانی و بسیار خشک و سوزان و در تابستان هوایش بسیار گرم است. آب آن از باران بوده و رودخانه یا چشمه جوشانی به صورت طبیعی جریان ندارد. (قزوینی، ۱۳۷۳، ۱۶۳) مکه در طول سال در معرض بادهای مختلف شمال غربی، شمال شرقی و جنوب غربی است. این بادهای معمولاً خشک هستند. از نظر جغرافیایی در این سرزمین خشک و دور افتاده، کمترین منابع زندگی وجود نداشت، نه سرچشمه و رودخانه، نه سرسبزی و زیبایی، نه علف و چراگاهی برای چارپایان و حیوانات، و نه درآمدی و نه راه آسان تجارتي و نه مردم آن اهل صنعت و پیشه ای بودند.

۳-۵-۲- موقعیت تاریخی مکه

ساکنین این سرزمین، بیش از رنج و دشواری زندگی، دچار فشار و تصادم فکری و عقیده ای در طول تاریخ پر فراز و نشیب آن شده بودند. پیش از تأسیس کعبه و شهر مکه، عرب مانند بیشتر ملل دنیا، یکسره و یکسان محکوم عقاید و آداب میراثی و حاکم بر محیط بودند، ولی پس از بازسازی کعبه به دست ابراهیم، و ندای دعوت به توحید، و انجام و بر پا نگهداشتن مناسک و آداب آن، ساکنین این سرزمین، دچار تحجیر، تضاد و تصادم فکری و روحی شدند و آن سکون و آرامش فکری که داشتند، متزلزل گردید. بعد از ندای توحید، مردمی انگشت شمار که دارای خردی بیدار و فطرتی زنده بودند، تسلیم ندای مؤسس خانه و الهامات آن شده بودند. بیشتر مردم، گرچه بظاهر، این خانه و آداب آن را محترم می شمردند، ولی محکوم اوهام شرک زای محیط و پرستنده بت ها بودند. دامنه جنگ های نفسانی به محیط زندگی و اجتماعی عرب کشیده شد، و دشواری دیگری بر دشواری های زندگی اقتصادی و روابط اجتماعی آن افزود.

تاریخ این سرزمین و تأثیری که ساختمان کعبه در تصادم فکری و عقیدتی ساکنین آن نمود، همراه با وضع زندگی آن، همگی شاهد دشواری ها و رنج ها می باشد. آسان ترین و عادی ترین کار و پیشه آنها جنگ و شیخون و غارت همدیگر، برای ربودن اموال ناچیز و کشتن و قتل عام یکدیگر بود. آنها از یک سو دست به گریبان گرسنگی و مرگ سیاه بودند، از سوی دیگر می بایست مانند گرگ های گرسنه بیدار و هشیار باشند تا تلف نشوند.

۳-۵-۳- حلول پیامبر اکرم در مکه

حلول رسول اکرم در مکه بدلیل ریشه های عمیق فکری و خونی از ساکنان و نگهبانان این شهر و بانیان کعبه، تا ابراهیم بود. بعثت و دعوت آن حضرت، در حقیقت زنده کردن و تکمیل نمودن دعوت ابراهیم و انعکاس کامل ندای توحیدی او بود. پس از بعثت و قیام آن حضرت به دعوت، تضاد و تصادم در میان افکار ارتجاعی جاهلیت، و توحید اصیل و فطری اسلام، بارزتر گردید. این دشمنی از درون خانه ها و شهر مکه که محل حلول پیامبر بود شروع شد، تا بصورت صف بندی و جنگ های دامنه داری درآمد که به صحراها، شهرها و کشورها کشیده شد، آن چنان که خانواده ها و همسایه ها و قبایل در برابر هم ایستادند، و دچار رنج ها و مصائب شدند. شایان ذکر است که بیان نام مقدس پیامبر گرامی اسلام همراه این سرزمین از بدو تولد تا لحظه ارتحال نیز بیانگر تلخی ها و سختی های زیادی است. در آغاز زندگی از والدین جدا شد تا رنج های تلخ و جانکاه زندگی را در سرآغاز زندگانش بچشد و در بوته آزمایش قرار گیرد تا در آینده رنج های انسانیت را به واقع لمس کند و حال محرومان را به خوبی دریابد.

درد و رنج یتیمی در دوران طفولیت با از دست دادن پدر، مادر، جد بزرگوارش عبدالمطلب، در نوجوانی و جوانی محیط زندگیش به فحشا، کارهای زشت، گناه و ناپاکی،

واکاوی ساختار آیات الانعام در قرآن کریم و چالش های فراوی ترجمه آن ۴۹۱۱۱

بت و بت پرستی، می خوارگی، جنگ و ستیز آلوده بود. سختی های این دوران همراه با دردهای جانکاه و مشکلات مسایل مرتبط با بعثت ایشان دعوت های خصوصی و همگانی، آزار مخالفان از بت پرستان و مشرکان و یهودان، محاصره اقتصادی و مشکلات شعب ابوطالب و از دست دادن خدیجه همسر باوفایش، انقطاع وحی، غزوه ها و جنگ ها، از دست دادن فرزندان و دلبندان و فراق آنها و ... همگی رنج ها و سختی هایی بود که جسم و جان و روان مبارک آن حضرت را می فرسود و با تمام وجود عمیقا حس می کرد. به واقع می توان گفت که در آن تاریخ و جغرافیای خشن و سخت مکه کاملا حل شده بود و حلول کرده بود. این مشکلات و سختی ها در سوره مبارکه ضحی در طی چند آیه ذکر شده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». «وَالضُّحَى» (۱) «وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى» (۲) «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (۳) «وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى» (۴) «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (۵) «أَلَمْ يَجِدَكَ يَتِيمًا فَآوَى» (۶) «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (۷) «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» (۸) «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» (۹) «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (۱۰) «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (۱۱)

این دورنمای کوتاهی از دشواری ها و رنج هایی بود، که از این سرزمین برمی خاست و حلول پیامبر گرامی اسلام در این شهر پردرد و رنج همراه با سختی ها، آزار و اذیت ها و مشکلات بسیار فراوانی بود که تفصیل آن را باید از کتاب های معتبر تاریخی و تحقیقی دریافت.

۳-۶- نگرشی بر واژه های سوره

شهر. ج. بلاد، بلدان. زمین، ناحیه (معین، ۱۳۵۰، ماده بلد) البلد: شهر، سرزمین چه آباد باشد چه نباشد. از بلد، با فتح لام: در مکان جای گرفت. با ضم لام: کودن شد. در اینجا به اجماع نظر مفسرین مکه است. از این شهر با نام هایی چون: بگه، ام القری، البلد، البلد

الأمین، البلده، الحرم و وادی غیر ذی زرع در ۱۴ آیه از قرآن کریم یاد شده است. حل: جای گرفتن، منزل گزیدن، ریشه دواندن. حلال به معنای روا، در مقابل حرام به معنای ناروا. ل: این واژه به معنی مقیم و ساکن و جاگرفته در مکان می باشد.

والد: پدر. بابا. مادر. زن زائیده و دارای بچه. (دهخدا، ۱۳۷۷، واژه والد)

کبد: رنج، درد، استقامت، نیرومندی، با کسر باء و سکون آن عضو مخصوص بدن کبد فعل ماضی: قصد چیزی کرد، به کبدش زد کبدش دردناک شد، متورم شده. تکبذ: سخت دچار رنج شد، به سختی قصد جایی کرد، از وسط عبور نمود، خون بسته و سفت شد.

کبد: این واژه در اصل به معنی «شدت» و سختی آمده است؛ به همین دلیل به شیر، آن گاه که غلیظ گردد، «تکبذ اللبن» گفته می شود. واژه «کبد» یا «جگر سیاه» نیز به خاطر آن که گویی خون غلیظ است، به این نام آمده است. ستر شدن شیر. ماست شدن شیر. و کذا تکبذ الدم: بسته شدن خون. (همان، واژه کبد)

۳-۷- دورنمایی از مفاهیم آیات الأقسام سوره بلد

در این قسمت به بیان و تحلیل مفاهیم والا و پر محتوای آیات الأقسام سوره بلد پرداخته شده و در حقیقت دیدگاه حاکم بر این پژوهش بیان شده تا در قسمت بعدی به تطبیق ترجمه های موجود با یکدیگر پرداخته شود.

در آغاز سوره البلد مشاهده می کنیم که با سوگند خوردن به بلد (با قید حلول پیامبر گرامی اسلام در آن) «و والد و ولد»، برای بیان مشقت هایی است که انسان با آنها رو به رو است، خصوصا اینکه نتیجه می گیرد انسان در درون و متن سختی خلق می شود. پس قطعاً میان آنها باید ارتباطی قوی وجود دارد!

۳-۷-۱- «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ»

مهم ترین موضوعی که در ابتدا این سوره مطرح می شود این است که چرا قرآن بجای قسم خوردن به چیزی از اصطلاح (لااقسم) به معنای (قسم نمی خورم) استفاده می کند؟ با کمی

واکوی ساختار آیات الاقسام در قرآن کریم و چالش های فراوی ترجمه آن ۵۱۱۱۱

دقت و اندیشه در آیاتی که در آنها از این اصطلاح استفاده شده در می یابیم که منظور خداوند از «لااقسم» سوگند خوردن است؛ نه سوگند نخوردن.

اصطلاح «لااقسم» ۸ بار در قرآن کریم در سوره های زیر استفاده شده است: (الواقعه، ۷۵)، (الحاقه، ۳۸)، (المعارج، ۴۰)، (القیامت، ۱ و ۲)، (التکویر، ۱۵)، (الانشقاق، ۱۶) و (البلد، ۱).

مهم ترین آیه بیانگر معنای «لااقسم» به معنای «اقسم»، آیات ۷۵ و ۷۶ سوره واقعه است: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ. وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ». آیه دوم که به نوعی به آیه اول ارجاع می یابد، «لااقسم» را به معنای سوگند خوردن گرفته است؛ چرا که در توضیح، آن را سوگندی عظیم معرفی می کند. بنابراین، دیدگاه مترجمانی که «لااقسم» را به معنای قسم نمی خورم دانسته اند، قابل نقد است. این گروه «لا» را در «لااقسم» نافیه گرفته و در نتیجه آن را به قسم نمی خورم معنا کرده اند. نکته مهم اینکه اهمیت مورد قسم، دلیل برای قسم خوردن می شود، نه بالعکس. به عنوان مثال می توان به آیه اول سوره بلد اشاره کرد: «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ» در برخی از ترجمه ها آمده است: «قسم به این بلد (مکه معظمه) یاد نکنم» در حالی که در آیه دیگری خداوند به مکه سوگند می خورد: «وَالتِّينِ وَ الزَّيْتُونِ، وَ طُورِ سِينِينَ، وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» (التین، ۱-۳).

۳-۱-۱-۲-۱- مهم ترین دیدگاه ها در خصوص ساختار «لااقسم»

در این بخش از پژوهش با عنایت به اهمیت ساختار «لااقسم» در قرآن کریم به مهم ترین نگرش ها در این راستا همراه با چالش های موجود در ترجمه آن اشاره می شود:

أ. **نافیه بودن لا:** اولین وجه تفسیری، قول فرآء (ذیل آیه ۷۵ سوره واقعه) است که «لا» نافیه و «اقسم» قَسَم باشد (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۸/۲۲۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ۱۹/۱۳۶). در این صورت، «لا» ردی بر سخن منکران حق و بیان می کند هرگز چنان نیست که شما می پندارید، بلکه قَسَم می خورم به (...). زمخشری می گوید: «فائده دخول لای نفی بر سَرِ فعل قَسَم، تأکید قَسَم است» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴/۶۵۸).

ب. زائده بودن «لا»: در این دیدگاه «لا» زائد در نظر گرفته شده و برای تأکید قَسَم اضافه گردیده است. و ساختار «لأقسم» به معنای «فأقسم» خواهد بود (همان، ۴۶۸؛ ابوحیان، ۱۴۲۱، ۹۱/۱۰).

ج. سوگند بودن ساختار «لا أقسم»: طبق این نظریه ساختار «لأقسم» صیغه قَسَم و کلمه سوگند است. این دیدگاه، نزد برخی محتمل (طبری، ۱۴۱۲، ۱۱۷/۲۷ و قاسمی، ۱۴۱۸، ۹/۱۲۸) و مورد پسند برخی دیگر از جمله (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۱۹/۱۳۶) است. ساختار «لأقسم» همان «أقسم» نوعی اسلوب سوگند و به معنای «قسم می خورم» است.

د. منفی بودن ساختار «لا أقسم»: در این نگرش «لا» حمل بر ظاهر شده و مفهوم منفی دارد. فخر رازی «لا أقسم» را در نافی بودن «لا»، و منفی شدن جمله «أقسم» می داند (۱۴۲۰، ۲۹/۴۲۵). مفهوم نفی اشاره به خارج بودن قَسَم از هر گونه وصف و شرح، به دلیل عظمت آن و وضوح حقیقت می نماید؛ یعنی موضوع چنان ظاهر و مؤکد است که محتاج به قَسَم نیست (همانجا؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۹/۳۶۱). در این نگرش، به معنای «قسم نمی خورم» است.

ه. ابتدائیت «لا»: در این نوع وجه ادبی، ساختار «لأقسم» در اصل به صورت «لأقسم» می باشد. نزد برخی (ابوحیان، ۱۴۲۱، ۹۱/۱۰) این قرائت صحیح و نزد برخی (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴/۴۶۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۵/۱۸۲) محتمل است. در این دیدگاه، «لام»، ابتدا و «أقسم» خبر مبتدای محذوف (أنا) بوده و ساختار «لأقسم» در اصل، «لأنا أقسم: قطعاً قسم می خورم» است.

و. «لا» در مفهوم «ألا»: در این دیدگاه «لا» به منزله «ألا» می باشد که در آغاز کلام و قبل از قَسَم برای تأکید و مبالغه، وارد شده است (ابوحیان، ۱۴۲۱، ۹۱/۱۰). هدف در این ساختار، تنبّه و تدبّر مخاطب در فضائل «مقسم له» است (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۸/۲۲۳).

بهترین وجه آن است که «لا»، تأکید قسم، و یا اینکه اندیشه مقدری را نفی می نماید «سوگند می خورم به این شهر»؛ چرا که هدف از قسم بیان عظمت موضوع و تأکید آن

واکاوی ساختار آیات الاقسام در قرآن کریم و چالش های فراوی ترجمه آن ۵۳۱۱

است، و نفی قسم اشاره به اهمیت چیزی است که به آن سوگند خورده می شود و در عظمت آن مبالغه شده است. اگرچه بعضی معتقدند که آن شبیه کلمه «کَلَّا» است که افکار جاهلی را نفی می کند.

۳-۲-۲- «وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ»: «در حالی که تو در این شهر سکونت داری.» در برخی ترجمه ها چنین آمده است: به شهری سوگند یاد می کنم که حرمت سوگند خوردن (در جاهلیت) به آن را پیامبر شکست.

بعضی آن را جمله معترضه دانسته که بین سوگند و متعلق سوگند فاصله شده، و مراد از کلمه «حِلٌّ» حلول و اقامت نیست، بلکه مراد کسی است که مردم پاس حرمتش را نگه ندارند. در این جمله معترضه علاوه بر معروفی که به کفار مکه شده، رسول خدا (ص) را هم به ثبات قدم و امان دارد، و آن جناب را تشویق می کند به اینکه دشمنی های اهل مکه را تحمل کند، و هر شنونده را وادار می کند به اینکه از شدت دشمنی آنان شگفتی کند.

برخی معتقدند که با سوگند به مکه، شهر ولادت پیامبر او را تسلیت داده، و خاطر نشان ساخته که هیچ انسانی خالی از تحمل شداید نیست. آنگاه به عنوان جمله معترضه و به منظور تکمیل تسلیت و تخفیف اندوه پیامبر فرموده: **(وانت حل بهذا البلد)**، در حالی که هر بلایی که بخواهی بر سر دشمنان می آوری، هر که را بخواهی می کشی، و یا اسیر می کنی. خلاصه این نگرش، کلمه (حل) در مقابل (حرم) است؛ چون حل در معنای اسم فاعل است، معنایش (مُحِلٌّ) در مقابل (مُحَرِّمٌ) خواهد بود. یعنی این که ما به زودی در فتح مکه این بلد حرام را برای مدتی مُحِلِّ قرار می دهیم، تا بتوانی با کفار مقاتله نموده، هر که را بخواهی به قتل برسانی.

این دیدگاه ابن عباس و قتاده است که مقصود از آن، حلال کننده کارزار و ریختن خون در روز فتح مکه است. همچنان که از رسول خدا منقول است این کار فقط برای آن حضرت، آن هم در ساعتی از روز فتح مکه حلال گردیده است. «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَلَمْ

يَجِلُّ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَلَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدِي وَإِنَّمَا أَحَلَّتْ لِي سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ، ثُمَّ هِيَ حَرَامٌ بِحَرَمِ اللَّهِ...».
(طبرانی، ۱۱/۱۱۶۳۴، ۲۴۸)

در این نگرش «لا» در «لا اقسام» نافیه است؛ یعنی این شهر با همه مقامی که دارد و شهر حرام و امن است، چون حرمت و خون تو در آن حلال شده، به آن سوگند یاد نمی‌کنم. همچنین با توجه به سوگندی که در ردیف این قسم آمده و والد و ما ولد و همچنین «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» جواب قسم، باید این دو آیه بیان‌کننده رنج‌ها و کوشش‌های انسان باشد و بهتر است، به صورت حالیه ترجمه شود.

۳-۷-۳- **وَ وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ** «و سوگند به هر زاینده‌ای و آنچه را که بزاید (بوجود آورد)»
والد از نظر لغوی به پدر و مادر و هر منشأ ولادتی گفته می‌شود. والد از جهت معنای جنسی یا تغلیب بر والده هم اطلاق می‌شود. در این آیه، چون والد نکره و «ما ولد» مبهم است، تطبیق آن بر موارد خاصی مانند حضرت آدم و ابراهیم و اسماعیل و ذریه آنها بیان مصداق است. همچنین ممکن است اشاره به نوع انسانی باشد که بقاء نسل آن براساس تولید مثل است و مراد هر پدر و فرزندی باشد که خداوند نسل بشری به آن استمرار داده است. یادآوری می‌شود جواب این قسم در آیه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» نهفته است که خبر از مواجهه زندگی انسان با مشکلات و سختی‌هاست.

این آیه، قسم به انسان در نقش پدر و فرزند است. برخی مراد از «والد» را آدم و «ما ولد» (طوسی، ۱۴۰۹، ۱۰/۳۵۰) را فرزندان او و برخی دیگر حضرت ابراهیم و اسماعیل دانسته‌اند. صاحب‌المیزان با توجه به دو آیه قبل، بر این باور است که «والد» ابراهیم و «ما ولد» فرزند عزیزش اسماعیل می‌باشد که پایه‌گذار اصلی شهر مکه و کعبه بوده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰/۲۹۰)

مفسرین در تفسیر این آیه اختلاف نظر زیادی دارند که مهم‌ترین آنها به صورت خلاصه چنین است:

واکوی ساختار آیات الانعام در قرآن کریم و چالش های فراوی ترجمه آن ۵۵۱۱۱

۱- منظور از والد ابراهیم خلیل و از ولد اسماعیل ذبیح است و با توجه به اینکه در آیه قبل به شهر مکه سوگند یاد شده و ابراهیم و فرزندش بنیانگذار کعبه و شهر مکه بودند، این تفسیر بسیار مناسب به نظر می‌رسد؛

۲- منظور آدم و فرزندانش می‌باشد؛

۳- منظور آدم و پیامبرانی هستند که از دودمان او برخاسته‌اند؛

۴- منظور هر پدر و فرزندی است؛ چرا که موضوع تولد و بقاء نسل انسانی در طول ادوار مختلف، از شگفت‌انگیزترین بدایع خلقت است و خداوند مخصوصاً به آن سوگند یاد کرده است. (مکارم، ۱۳۸۰، ۲۷/۱۰)

این سوگند، بیان‌کننده نمونه بارزی از رنج‌ها و کوشش‌های زندگی از نبات و حیوان و انسان است؛ زیرا محصول و نتیجه نهایی به تولید مثل و ابقاء نسل منتهی می‌شود. در این راستا، هر چقدر موجود زنده کامل‌تر و جهاز حیاتیش نیرومندتر باشد، مدت، کیفیت و کمیت رنج‌های حمل و تولید و نگهداری آن بیشتر است. در انجام این مسئولیت، انسان بیشتر از حیوان، و حیوان بیشتر از گیاه سختی و رنج می‌کشند.

همچنین صورت دیگر این فشارها، سختی‌ها، برخوردها و تحرک‌های اجتماعی منشأ ولادت اوضاع و نظامات فکری، مکتبی و عقیده‌ای دیگر می‌گردد. این مولود می‌تواند آغاز ولادت هر تحول فکری باشد که برای پیشرفت، پرورش و زنده نگه داشتن آن، مشکلات و رنج‌های فراوانی به همراه دارد. بارزترین مصداق آیه «**وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدٌ**»، می‌تواند ولادت دین مبین اسلام در اندیشه و فکر پیامبر گرامی اسلام به عنوان والد و زاینده این مولود باشد که فشارها و سختی‌های زیادی را در تولد این نورسیده و پرورش و زنده نگه داشتن آن در سرزمین مکه در سال‌های بعثت و پس از آن در مهاجرت به مدینه متحمل شدند. و به واقع مصداق آیه شریفه: «**وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ**» می‌باشند.

۳-۷-۴- لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ: «به راستی که انسان را در متن سختی فشرنده فراوان آفریدیم.» لقد، متضمن جواب قسم و تأکید و تحقق آن است. لفظ (فی) در آیه، برای ظرفیت و احاطه داشتن بر چیزی است. ظرف «فی کبد» این حقیقت را می‌رساند که انسان در ظرف و متن درد و رنج آفریده شده، نه آنکه دردها و رنج‌ها فقط از عوارض وجود انسان باشد. همانطور که ظرف بر مظلوف خود احاطه دارد رنج و مشقت دنیوی هم که به منزله ظرف می‌باشد بر مظلوف خود که انسان است، احاطه خواهد داشت.

۳-۸- آیات سوره بلد و ترجمه‌ها

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ» (۱) «وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» (۲) «وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ» (۳) «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (۴) (شایان ذکر است که این ترجمه‌ها از پایگاه جامع قرآن کریم وابسته به پورتال اینترنتی آنها، سایت: <http://quran.anhar.ir> می‌باشد.)

۳-۸-۱- ترجمه آیتی

قسم به این شهر (۱) و تو در این شهر سکنا گرفته‌ای (۲) و قسم به پدر و فرزندی که پدید آورد، (۳) که آدمی را در رنج و محنت بیافریده‌ایم. (۴)

۳-۸-۲- ترجمه فولادوند

سوگند به این شهر (۱) و حال آنکه تو در این شهر جای داری (۲) سوگند به پدری [چنان] و آن کسی را که به وجود آورد (۳) براستی که انسان را در رنج آفریده‌ایم. (۴)

۳-۸-۳- ترجمه الهی قمشه ای

نه، سوگند به این بلد (مکه معظمه و مسجد کعبه محترم). (۱) و حال آنکه تو (ای رسول گرامی) در این بلد منزل داری. (۲) و قسم به پدر (بزرگوار انسان، آدم صافی) و فرزندان (خداپرست) او. (۳) که ما انسان را به حقیقت در رنج و مشقت آفریدیم (و به بلا و محنتش آزمودیم). (۴)

۳-۸-۴- ترجمه تفسیر المیزان

گو اینکه حاجت به سوگند نیست ولی به این شهر (مکه) سوگند می خورم (۱) شهری که تو در آن ساکن هستی (۲) و سوگند به آن پدری که این شهر را بنا نهاد و فرزندی که پدید آورد (۳) که ما انسان را در رنج آفریده ایم. (۴)

۳-۸-۵- ترجمه تفسیر نمونه

قسم به این شهر مقدس (مکه). (۱) شهری که تو ساکن آن هستی! (۲) و قسم به پدر و فرزندش (ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح). (۳) که ما انسان را در رنج آفریدیم (وزندگی او مملو از رنجها است). (۴)

۳-۸-۶- ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه: علی کرمی

سوگند یاد می کنم به این شهر، (۱) در حالی که تو در این شهر جا گرفته ای، (۲) و [سوگند] به پدری [گران قدر] و آنچه زاده است، (۳) که بی گمان ما انسان را در رنج آفریدیم. (۴)

۳-۸-۷- ترجمه تفسیر نور دکتر مصطفی خرمدل

سوگند به این شهر (مکه که کعبه در آن است)! (۱) شهری که تو ساکن آنجا هستی (و وجود پرفیض و پربرکت تو، بر شرافت و عظمت آن افزوده است). (۲) و سوگند به پدر، و فرزندی که به وجود می آورد! (۳) ما آدمی را برای رنج و محنت آفریده ایم (نه برای راحت و آسایش). (۴)

۳-۹- تحلیل ساختاری جمله قسم در سوره بلد و ترجمه ها

با عنایت به موضوعات مورد بررسی در بخش اول پژوهش چنین بر می آید که آیات الأقسام سوره بلد از لحاظ انواع قسم؛ چون جمله دوم یعنی جواب قسم، جمله خبری می باشد، سوگند «غیراستعطافی» یا «خبری» است و معمولاً قسم های قرآن همگی از این نوع می باشند؛ و به اعتبار اینکه «مقسّم به» و ادوات آن ذکر شده است، قسم ظاهر یا قسم مذکور

می‌باشد؛ و با الفاظی که برای قسم وضع شده‌اند؛ آمده و قسم صریح است؛ به اعتبار این که «مقسّمٌ به» چند چیز می‌باشد، قسم متعدد است؛ و از لحاظ ساختار دستوری قسم، جمله قسم، جمله خبری و فعلیه است؛ و همچنین جمله جواب قسم، فعلیه و فعلش ماضی متصرف و مثبت بوده، «لام» و «قد» بر فعل وارد شده است.

سوگند آیه ۱، اشاره به اوضاع طبیعی خشن و جغرافیای سخت مکه که خالی از هر گونه نعمت‌های ظاهری است و از لحاظ تاریخی مرکز شدیدترین و خشن‌ترین تصادم‌های فکری در این سرزمین همراه با زد و خورد حق و باطل در طول تاریخ بوده است. مفاد آیه ۲، اشاره به مرحله بروز سختی‌ها و رنج‌های فرزندان یک تاریخ پر از درد و رنج و بدبختی است که در این سرزمین حل شده و حلول کرد. همچنین پس از قیام و اعلام دعوت اسلام با گرفتاری و سختی بیشتری دست و پنجه نرم کرده است.

سوگند آیه ۳، بیان‌گر سختی و رنج هر زایش و تولیدی است و اینکه هر تولدی توأم با درد و رنج است. زاینده هر چقدر کامل‌تر باشد، زایش در مراحل مختلف سخت‌تر و تولید مثل پیچیده‌تر خواهد بود. پیامبری که در این سختی‌ها و رنج‌های فشرنده و جانکاه و روح‌فارسا متولد شد، به کمال رسید، پخته و از نظر جسمانی و روحی بارور شد، توانست اسلامی را که در ذهنش و در فکرش پرورش داد و بارور کرده بود، متولد کند و در رشد و نمو آن سختی‌های فراوانی را تحمل کند تا بالنده شود و در سرزمین سخت مکه با وجود تاریخ و جغرافیای خشن آن و در جهان خشن تر آن روزگار، رشد یابد و به تکامل رسد. آیه ۴ جواب قسم است و بیان می‌کند که انسان در متن این سختی فشرنده فراوان، آفریده شده است. همچنین این حقیقت را می‌رساند که انسان در ظرف و متن درد و رنج آفریده شده، نه آنکه دردها و رنج‌ها از عوارض وجود انسان می‌باشد. و شخصیت انسان در سختی‌ها رشد کرده و استوار می‌شود، همچنان که وضعیت جسمی و فیزیکی انسان با ورزش و ریاضت محکم و قوی می‌شود.

واکوی ساختار آیات الأقسام در قرآن کریم و چالش های فراروی ترجمه آن ۵۹۱۱۱

همان طور که ملاحظه می شود هیچ یک از ترجمه های موجود در این پژوهش و ترجمه های موجود دیگر که به آنها مراجعه شد، به ارتباط میان مفاهیم سختی و رنج در جمله های قسم و جواب قسم توجه نکرده اند.

نتایج مقاله

قرآن مجید به عنوان کتاب هدایت بشر برای تربیت انسان روش های متعددی را مورد توجه قرار داده که به کار بردن سوگند یکی از مهم ترین آن روش های تربیتی می باشد. آیات الأقسام قرآن از وجوه اعجاز قرآن و سرشار از آموزه های ارزشمند است. سوگندهای قرآنی اکثراً از آیات مکی بوده و بیانگر آن است که خداوند در ابتدای نزول قرآن با مکیان به شیوه استدلال سخن نگفته است؛ زیرا زمینه این گونه بحث ها فراهم نبوده و از سوی دیگر در نزد اعراب سوگند رواج داشته است؛ لذا خداوند با این شیوه بیانی با آنان سخن گفته است تا از یکسو دل آنان را نرم و توجه آنان را به آیات الهی جلب نماید و از سوی دیگر آنان را به تفکر و تدبر در امور عظیم فرا خواند.

از این سوگندها فهمیده می شود که مطلب مدّ نظر خداوند یقیناً بسیار بزرگ و سرنوشت ساز است که اینچنین آن را با قسم تأکید کرده است. همچنان که قسم های قرآن علاوه بر نشان دادن اهمیت آنها و علاوه بر تأکیدی که از این طریق بر وقوع خبر می شود، طوری انتخاب شده است که خود آنها دلیل بر ثبوت خبر و جواب قسم نیز باشند. از جمله سوگند قرآن در سوره مبارکه بلد است که به انسان هشدار می دهد که در پرتو و عنایت سختی ها است که انسان می تواند راه سعادت و خوشبختی را به دست آورد.

شایان ذکر است که ترجمه و تفسیر آیات الأقسام از یک دیدگاه، بحثی ادبی - تفسیری بوده و از منظر دیگری، بیانگر زوایای گوناگون اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی قسم می باشد که از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در ضمن باید در نظر داشت که با درک اهمیت این

۱۶۰ // دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶ شماره پیاپی و پنجم

موضوع، تفاوت‌های ساختاری قسم در قرآن کریم، کاملاً در ارتباط با غرض متکلم در انتقال معنی است.

در پژوهش حاضر با نیت کشف ارتباط میان هر یک از ارکان قسم (به ویژه قسم و جواب قسم) از یک سو، و معنی و مخاطب از سوی دیگر، علت تفاوت ساختاری قسم در ارتباط با عناصر ذکر شده بررسی و تحلیل می‌شود. نتیجه اینکه در بررسی ترجمه سوره بلد با عنایت به موضوع فوق اگرچه برخی از مفسرین و مترجمین محترم -چه آنهایی که در این پژوهش ذکر شدند و چه آنهایی که به ترجمه شان مراجعه شده است- سعی در ارائه بهتر و دقیق تر ترجمه داشتند، خیلی در کشف ارتباط موضوع فوق، موفق نبودند و بدان توجه نداشتند.

ولکاوې ساخا آيات الاقسام در قرآن کریم وچاش نای فراروی ترجمه آن ۶۱۱۱۱

کتابشناسی

قرآن کریم.

ابن عقیل، عبدالله. (۱۳۸۳). شرح ابن عقیل. تهران: انتشارات استقلال.

ابن منظور، جمال الدین. (۱۳۰۰ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.

اصفهانى، راغب. (۱۴۱۶هـ، ۱۹۹۶م) مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان داوودی. قم: انتشارات ذوی القربی.

اندلسی، أبو حیان. (۱۴۲۰ق). البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق محمد جمل صدقی. بیروت: دار الفکر.

بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی.

بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۱.

جوزیه، ابن قیم. (بی تا). التبیان فی أقسام القرآن. بی جا: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

حجتی، محمد باقر. (۱۳۷۴). تاریخ قرآن کریم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم.

حریری، محمد یوسف. (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات حج. قم: انتشارات هجرت، چاپ اول.

حسن، عباس. (۱۳۸۳ ه. ش، ۱۴۲۵ ه. ق). النحو الوافی. قم: انتشارات ناصر خسرو، چاپ هفتم.

خرمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۷۷ش). دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی. تهران: دوستان-ناهیید، ج ۲.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه دهخدا. تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.

زرکشی، بدرالدین. (بی تا). البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابراهیم. بی جا: عیسی البابی و شرکاه،

ج ۲.

زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف فی حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتب العربی، ج ۳.

سباعی، احمد. (۱۳۸۵). تاریخ مکه از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه. رسول جعفریان (مترجم)، قم:

مشعر.

سیوطی، جلال الدین. (بی تا). همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی علم العربیة. بیروت: دارالمعرفة.

شرتونی، رشید. (۱۳۷۰). مبادئ العربیة. قم: مؤسسه المطبوعات دار العلم، چاپ هفتم.

طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۶۳) المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. بی جا: مرکز نشر فرهنگی

رجاء.

همو. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر نشر اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۵.

۱۶۲ // دو فصلنامه مطالعات تعدادی / سال دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶ شماره پیاپی و پنجم

طبرانی، سلیمان بن أحمد أبو القاسم. (بی تا). المعجم الكبير (معجم الطبرانی الكبير) محقق: حمدی عبد المجید السلفی. ناشر: مكتبة ابن تیمیة. قاهره. ۲۵ جلد.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه محمد جواد بلاغی. تهران: ناصر خسرو.

طبری، أبو جعفر محمد. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة، ج ۱.
طوسی، أبو جعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن. مكتبة الاعلام الاسلامی.
عمید، حسن. (۱۳۷۸) فرهنگ فارسی عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پانزدهم.
فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۳.
فضایی، یوسف. (۱۳۹۳). جامعه شناسی دینی جاهلیت قبل از اسلام. پویان فرنگار: چاپ دوم.
قاسمی، محمد جمال الدین. (۱۴۱۸ق). محاسن التأویل، تحقیق محمد باسل. بیروت: دار الکتب العلمیة،

چ ۱.

قرطبی، محمد بن أحمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو، چ ۱.
قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود. (۱۳۷۳). آثار العباد و أخبار العباد. تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
حمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۸). حج و عمره در قرآن و حدیث، مترجم جواد محدثی. قم: دار

الحدیث. چ ۱.

مصری، ابن أبی الأصبغ. (۱۳۶۸). بدیع القرآن، ترجمه سید علی میرلوحی. مشهد: آستان قدس رضوی.
مصطفوی، حسن. (۱۳۸۵). التحقیق فی کلمات القرآن. تهران: نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ اول.
معرفت، محمدهادی. (۱۴۲۳ق). آموزش علوم قرآن. بی جا: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی،

چ ۱.

معین، محمد. (۱۳۵۰). فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۶ جلد.
مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق) تفسیر مقاتل، تحقیق عبدالله شحاته. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.

مکارم شیرازی، ناصر؛ و جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۰). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیة. ۲۷ جلد.

نهروالی، محمد بن أحمد. (۱۴۲۵/۲۰۰۴). الاعلام بأعلام بیت الله الحرام. قاهره: چاپ علی محمد عمر.